

نویسنده: سی. جی. پولی کرونیو (C.J. Polychroniou).
منبع و تاریخ نشر: انفارمیشن کلیرنگ هوز «2019-07-11».
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

نوام چامسکی: ترامپ در حال تقویت قدرت دورافتاده در سطح جهان است

**Noam Chomsky : Trump is consolidating far-Right power
globally**

این کار ساده ای نیست که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را در دوران کنونی درست درک کرد؛ چونکه **دونالد ترامپ** شخص غیر قابل پیش بینی و هیچ ظاهری از یک دیدگاه منسجم از امور جهانی را ندارد. ظاهراً اعتقاد بر این است که همه چیز را (هنرمعامله) برای تبدیل «دشمنان» به «دوستان» می پندارد. در همین حال از زمان ظهور **ترامپ** بر اریکه قدرت چنین به نظر میرسد که هژمونی ایالات متحده آمریکا به پایان رسیده و یا که دارد پایان یابد. در مصاحبه منحصر بفرد؛ بمنظور درک حقیقت ذیل؛ با روشنفکر عامه و مشهور **نوام چامسکی**؛ یکی از منتقدان برجسته ای جهان به ارتباط سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران پس از جنگ؛ چشم انداز قابل توجهی او را در مورد وضعیت کنونی سیاست خارجی ایالات متحده از جمله روابط **دونالد ترامپ** را با رهبران اعم از کره شمالی؛ روسیه و چین و همچنین به اصطلاح به ارتباط «برنامه صلح خاور میانه» جو یا شدیم.

سی. جی. پولی کرونیو: **نوام** سال (2016) بعد از رسیدن **ترامپ** به قدرت سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را کاملاً «یک فاجعه مکمل» نامید و چنین ادعا کرد که ادوات پیشین در دوران پس از جنگ سرد رهنمود شده؛ سیاست غیر واقعی و خارج از انتظارات بود که به منافع ملی آمریکا آسیب رساند و اکنون که **ترامپ** از زمانیکه زمام امور آمریکا را بدست گرفته و یا که به دفتر کار خود آمده است. او از مجموعه ای از توافقنامه های توشیح شده و پذیرفته شده ای بین المللی خارج شده و خواستار آن شده که کشورها برای حفاظت از ایالات

متحدہ امریکا توجہ نمایند کہ ازراہ تعرفہ ہا، حمایت شان را بخاطر بہبود منافع اقتصادی ایالات متحدہ ابراز و آنرا دنبال نمایند۔ البتہ کہ این نوع جست ہا و حرکت ہا ویا سیاست نمایی ہا؛ بسیاری از تحلیلگران را بہ بحث درمورد دوران جدید در روابط ایالات متحدہ باجہان کشا نیدہ ویا تبدیل کردہ است۔ پس نظر شما درمورد سیاست خارجی **دونالد ترامپ** چطور است؟

نوام چامسکی :

یکی از مناسبترین نظراتی کہ من درسیاست خارجی **ترامپ** دریک مقالہ منتشر شدہ در نیوزریپوبلیک (News Republic) کہ توسط **دوید روت** (David Roth) سرمحرر ویبلاگ ورزشی نوشہ شدہ دیدہ ام۔ نمایش عالمان متخصص و رہبران فکری برای تجزیہ و تحلیل اقدامات مردی کہ بدون تخصص و ظرفیت برای تجزیہ و تحلیل است؛ دارای خالص ترین طعم اسید است اما کمتر چونکہ بہ چہ اندازہ بد کہ آن متخصص یاآن کاراگاہ بہ چہ اندازہ در تحلیل و تجزیہ خودشکست خوردہ ویا واما نندہ است..... هیچ چیزی برای تجزیہ و تحلیل یاکہ هیچ معانی پنهان ویا تکامل تکنیکی ویا برنامہ ریزی شدہ کند وبطی کمپین استراتژیک وجود ندارد۔

بہ نظر میرسد کہ بطور کلی دقیق است۔ پس از ہمہ، این یک مرد است کہ اطلاعات و تجزیہ و تحلیل سیستم اطلاعاتی عظیم خود را بہ نفع آنچه کہ امروز صبح در (Fax and Friend) گفته شدہ؛ جایی کہ ہمہ بہ او میگویند کہ اورا چقد دوست دارند با تمام شک و تردید در مورد کیفیت ہوش این جنون محض با توجہ بہ سہام است۔

ودر راہای کہ تقریباً سوریا ل ویا رویایی است همچنان ادامہ دارد۔ در کنفرانس اخیر (G20) **دونالد ترامپ** از پوتین دربارہ اظهارات اش بہ ارتباط منسوخ ویا از کار افتادن لیبرالیزم غرب پرسید۔ **ترامپ** فرض کرد ویا چنین می پنداشت کہ او باید دربارہ کالیفرنیا: لیبرالیزم غرب صحبت کند۔ **پوتین** ممکن است این احساس را انطور احساس میکرد؛ **ترامپ** پاسخ داد۔ اومی بیند کہ چہ اتفاق می افتد و من حدس می زنم اگر شما بہ آنچه کہ خیلی غم انگیز است و آنچه کہ اتفاق می افتد در سانسفرانسکو و چند شہر دیگری شاید کہ توسط یگ گروہ فوق العادہ از مردم لیبرال اجرا میشود – از او پرسید کہ چرا در ایالات متحدہ

امریکا به تنهایی از تعهد خود برای کنار گذاشتن گرمايش جهانی خواسته است. به (G20) ملحق شود. و با قدردانی از کیفیت آب و هوا ایالات متحده ظاهراً کاملتر و یا همه جانبه درک نکرده باشد.

دشوار است که در مورد سیاست خارجی که از این نکته قابل توجه است بیاید. در واقع تلاش برای کشف یک ستراتیژی منسجم جهانی به نظر میرسد نوع طنز است.

نه اینجا البته که هیچ سیاست منسجمی وجود ندارد؛ در اینجا یک پالیسی وجود دارد که از هرج و مرج پدیدار میشود. نوع سیاستی که از یک مرد متعصبی که دارای هیچ اصول و پرنسپ نیست با دید انتظار برده شود. من؛ سیاست او را دنبال میکنم و آن اینکه او هر آن معاهده و یا توافقنامه های را که توسط پیشینان او بدست آمده و یا تصویب شده آن توافقنامه ها را منسوخ (بویژه با تحقیر نگری به او باما) کرده است. که این خود بدترین معامله در تاریخ است از اینکه به جای بزرگترین معامله در تاریخ؛ معامله گرتترین معامله گران؛ معامله ای را جاگزین کنند تا جایکه برای بزرگترین رئیس جمهور امریکا معامله نادرست خواهد بود - به همین ترتیب هر اقدام دیگری که در گذشته بد راهنمایی شده و یا نادرست انجام شده و به امریکا آسیب رسانده باشد یا آن همه اشتباهات گذشته ای انجام شده آیا میشود که توسط (نابغه پایداری) که در حال حاضر مسول دفاع از امریکا است تصحیح شود و به مرتکبین و به کسانی که مرتکب همچو خطاها و یا سوء استفاده ها شده اند آن اشتباهات را با محکوم کردن آنها تصحیح کرد.

این تفاوت نمیکند که چه نتایجی در قبال خود اعم از ترس و وحشت، محجوبیت و لاقیدی را برای زمان طولانی در بر خواهد داشت و یا حفظ خواهد کرد ممکن چنین یادآور و یا خاطرنشان شود که یک رئیس جمهور که تصور خود را از جهان از (فاکس و دوستان) بدست می آورد پدیده کاملاً جدید نیست؛ چهل سال قبل یک سلف یا پیشینی مورد احترام (رونالد ریگان) در مورد جهان از قلم های سینما یاد گرفت و خیلی غافلگیر شد از اینکه او در آزاد سازی اردگاه کار اجباری نازی ها (در حالیکه از کافر نیا برون نشده بود) شرکت کرد و یا بخاطر گرفتن سهم خود تصور کرد.

برای ما این همه چیزها راجع به سیاست مد رن میگوید اما **ترامپ** را نمی توان با «ریگان» مقایسه کرد؛ هرچیزی دیگر و هر کار بیهوده و مسخره گی تراژیک را میتوان با استفا ده از توضیحات و کلمات ما رکس مقایسه کرد و یا محک زد.

این بدون شک و تردید قابل فهم و مضحک است که با بیرون کشیدن ویا چا پ عکس های از **دونالد ترامپ** و **بورس جانسون** (Boris Johnson) که از تمدن انگلی امریکایی حمایت میکنند لذت می برند. اما برای جهان؛ مرگ و میر جدی از بحران ویا از تخریب محیط زیست و تهدیدات روبه رشد از جنگ هسته ای پایداری به لیست طولانی از جنایات و وحشت های دیگر شان می پردازند.

خطرناکترین بحران فوری سیاست خارجی؛ درگیری با ایران است که منبع اصلی همه شرارت هاست او یعنی **دونالد ترامپ** در نشست کنفرانس (G20) در سخنرانی خود توضیح داد که ایران باید به تجا وزات خود پایان دهد ویا تجا وزات خود را متوقف سازد و تبدیل به یک کشور عادی شود؛ مانند عربستان سعودی که پیشرفت سریع در دنیای تخیلی و فانتزی ترامپ حتی (کار بزرگی) در عربستان سعودی از نظر برخورد آن کشور با «زنان» را میکند. اتهامات عنوان شده و پرطنین علیه ایران از طریق انجمن خبرگان رسانه ای با کمی تلاش برای ارزیابی اعتبار آنها مات وارده که به سختی قابل تحمل و تجزیه و تحلیل هر آنچه که فکر میکنیم است. بهر صورت آنچه که در مورد رفتار و برخورد های بین المللی ایران در مقایسه با ستا نداردهای تیره و تار ایالات متحده در منطقه نگریسته شود چنین است که او نه در مورد ایالات متحده امریکا صحبت میکند و از سوی هم این خود در رقابت های که با سرکشی ها توسط آن کشور صورت میگیرد چندان مهیب و ترسناک نیست.

ایالات متحده امریکا در دنیای واقعی که یکجانبه تصمیم میگیرد تا که توافق جامع هسته ایی یا طرح جامع اقدامات مشترک (joint comprehensive plan of action = JCPOA) را با وارد کردن آنها مات شوم و فریبنده که تقریباً برای هیچ کس حد اقل قابل اعتبار نیست نا بود کند و به اعمال تحریم های شدید اعمال شده ای علیه ایران بمنظور تضعیف اقتصاد و مجازات مردم

ایران دست به همچو اقدامات میزند { **دولت ایالات متحده امریکا** } همچنین از قدرت عظیم اقتصادی خود از جمله از کنترل مجازی سیستم مالی بین المللی استفاده میکند. تا دیگران را مجبور به اطاعت از دیکته و اشنگتن کند. یعنی از برخوردی که هیچکدام از آنها حتی مشروعیت حداقل و کمتری هم ندارد. همان سان که در مورد **کوبا** و سایر موارد دیگر به همچو اقدامات پرداخته و می پردازد. جهان میتواند در همچو موارد اعتراض کند چنانچه که در ماه نومبر گذشته مجمع عمومی سازمان ملل یک بار دیگر امریکا را به نسبت اعمال اش در مورد کوبا با (189) رای موافق و دو رای مخالف (تنها ایالات متحده و اسرائیل که علیه این قطعنامه رای مخالف دادند) محکوم کرد. اما بیهوده؟ ایده عجیب و غریب بنیانگذاران که ممکن است «احترام شایسته به عقاید بشری» نیز داشته باشند از مدت ها است که از بین رفته است و دارد که جهان به درهم و برهم شدن مبتلا شود و یا که سکوت کند. آنچه که در ایران نیز است که شاید ایران را نیز به هرج و مرج مبتلا سازند.

اما برای این موضوع این جا و یا مکان محل جابجایی نیست اما بخاطر یک معامله ای خوب بویژه با در نظر داشت تخصص ایالات متحده امریکا در مورد وضع کردن تحریم ها (با گستردگی خارج از قلمرو) میتوان گفت که برای مجازات جمعیت ها؛ یک نوع (استثنائگرای امریکایی) است، که برای خود آنچه که **نیک ترسی** (Nick Turse) آنرا (سیستم رنج دادن امریکایی) می نامد پیدامیکند. طوریکه امریکا مردم غیر نظامی ویتنام جنوبی را در معرض حملات قرارداد؛ حق مشارکت در این عمل و یا در این اقدام مخرب را ایالات متحده یک سیستم عدالت توصیف کرد تا جایکه این امر در ایالات متحده چیزی عادی و پذیرفته شده است. و تلاش کمی نیز برای تحلیل انگیزه های واقعی در موارد خاص به ارتباط مشروعیت بخشیدن به چنین سیاست ها و یا حتی بگونه قانونی صورت نمیگرد و اصلاً اهمیتی ندارد.

با توجه به ایران در نظام و یاد سیستم رسانه ای حکومت؛ تنها پرسش این است که آیا قربانی به نوعی پاسخ خواهد داد؛ شاید (نقض) توافقنامه ای که ایالات متحده آنرا فسخ و تخریب کرد و یا از آن بیرون آمد ممکن است که بادیگر اقدامات اضافی نیز همراه باشد و اگر این کار را بکند بدیهی است که آنرا سزاوار

مجازات وحشیانه ای باید بداند. یعنی که اقدامات ممکنه اضافی خود اقدام وحشیانه باید تلقی شود .

در تفسیر مقامات و رسانه های امریکا چنین آمده است که ایران خود از توافقنامه بیرون آمد یعنی که توافقنامه را «نقض» کرد و ایالات متحده تنها از این توافقنامه بیرون آمده است ؛ این موضوع توسط یک نویسنده بزرگ چیره دست و نامی انارشیست **تی بن سلایم (T-Bon Slim)** یاد هانی میشود و آن اینکه **« تنها قوانین ضعیف است که ترمز میشود یا که متوقف میگردد و قوانین غنی بر آن نین ضعیف تجا وز میکند و مسلط میگردد»** ، تحلیگران تلاش کرده اند تا برخی از استراتیژی های بزرگ پشت حمله امریکا را به ایران تشخیص دهند . شناسایی تمرین پوچ و بیهود دیگر از اهداف ارزال و او باش در اطراف **ترامپ - پمپیو (Pompeo)** و **جان بولتون (J. Bolton)** از فاصله های دور از بین بردن به گفته ای آنها – بی وجدان ها و خراب کاران است که از بین بردن آنها برای ما چندان هزینه ای هم ندارد. اما چنین به نظر می آید که ترامپ خود را در این مورد کاملاً متفاوت می بیند از جمله اینکه آیا او بخاطر شفقت و صله رحمی خود از احتمال قربانی شدن (150) نفر صرف نظر میکند و در آخرین لحظات به نظامی های خود امر میدهد که از حمله بر تاسیسات ایران منصرف شوند و یا چطور ؟ یا چه کسی صحت و ثقم این امر را میداند؟ شواهد تنها از یک منبع است که برای اعتبار بخشیدن مورد فوق مشهود نیست اما به نظر میرسد و کاملاً واضح است که او در وضع کنونی جنگ را نمیخواهد یعنی که طرفدار آغاز جنگ علیه ایران نیست و آن هم به این دلیل که او نمیخواهد که تمام سرگرمی ها و بازی های را که او تا حدی زیادی از آن لذت می برد خراب کند و یا که فوراً از بین ببرد و به چشم انداز انتخابات او آسیب رساند- بهتر است که به مصاف و یا به مسابقه انتخابات برویم ؛ انتخاباتی که با تهدید کیهانی بایک دشمن شیطانی مواجه است و تنها یک رهبر شجاع و دلاور قادر به مقابله علیه آن است ، نه این دشمنان ضعیف بزانو درآمده و بعضاً نه هم این «زنان» ساده وضعیف . «ریگان» به این اصل دست زد و یا که این اصل را در دست اش محکم گرفت زمانیکه او به شدت به تهدید نیکاراگوا مواجه شد و یا که با چکمه های گا و چرانان خود روبرو شد و هشدار داد که

نیروهای نیکاراگوا تنها دو روز از **هالنگین (Harlingen)** تکساس به مارش پرداختند. که «ریگان» مجبوراً بخاطر زدودن خطر و بقای ایالات متحده امریکا و از بین بردن تهدید خارق العاده و برای تامین امنیت اعلامیه پخش کرد تا که تهدید را خنثی کند.

این مکان و یا جایی نیست که موضوع مورد نظر مجدداً بررسی و یا با زجوبی شود اما در پس گیری های ایران بعضی از واقیعت های غیر قابل توضیح وجود دارد. تهدید ادعا شده ناشی از سلاح های هسته ای ایران میتواند به راحتی مبنی بر تقاضای کشورهای عربی مطمح نظر قرار گیرد و آنهم اینطور که نه تنها ایران بلکه در حقیقت تمام جهان بخاطر ایجاد یک منطقه بدون سلاح های هسته ای در منطقه باید که بمثابة یک هدف سیاسی در نظر گرفته شود که در پرتو این اصل ایالات متحده امریکا و انگلیس با درک از مسولیت و وظیفه منحصر بفرد همچو سیاست را میخواهند از آن خود کنند و مدعی هستند که میخواهند جلو تهدید ناشی از سلاح های هسته ای را در منطقه بگیرند. ولی با دلایلی چندی این هدف و یا این وظیفه خود مبهم و نامعلوم است مثلاً بگونه مثال: و آن اینکه اگر ایالات متحده رسماً وجود زرادخانه ای هسته ای اسرائیل را تایید کند پس در آن صورت حسب قانون اساسی ایالات متحده؛ امریکا باید تمام کمک های بی چون و چرای خود را که به اسرائیل می نماید قطع کند چونکه یک عمل غیر قانونی و مغایر قانون اساسی آن کشور است و از سوی هم این اصلاً غیر قابل انکار است از اینکه سلاح های کشتار جمعی اسرائیل تحت بازرسی قرار گیرد یعنی که هیچکس این سلاح های کشتار جمعی اسرائیل را بررسی نمیکند و یا نمیتواند که بررسی کند.

در مورد تعرفه ها چه و چطور؟ «مرد تعرفه» بما میگوید که تعرفه ها بخاطر ارتقا و بهبود منافع اقتصادی ایالات متحده طراحی و یا روی دست گرفته شده است. اما؛ ما هیچ نظری نداریم و یا که معتقد نیستیم که آیا او (ترامپ) به گفته ای خود معتقد است و یا که با ورمند نیست؟ و یا که او اصلاً مراقب آن است؟ سخنرانی های سیاسی به ندرت میتواند که ارزش های قابل توجهی را داشته باشد و یا که آن ارزش ها را در عمل پیاده کند؛ چونکه دونالد ترامپ که خود در قول و قرار خود بی اعتبار و فاقد صداقت است باید گفت که در این

قسمت از کرکتر خود از چندان شهرت خوب برخوردار نیست .
چنین به نظر میرسد که با شواهد کافی که بدست **دونالد ترامپ** رسیده است
حاکمی از آن است که تعرفه های او **چین** را مجبورگردانیده که به ملیاردها دلار
به کیسه وزارت خزانه داری امریکا بریزاند و توضیح داد که در دوره های
زامداری پیشین اش حتی (ده سنت) کسی به کیسه وزارت خزانه داری
امریکا تحویل نداده است ؛ درحالیکه ما همین اکنون به ملیارده دلاردرخزانه
وارد میکنیم . اما واقعیت این است که هزینه ها از تعرفه ها توسط شرکت
های ایالات متحده (تصمیمی با کاهش دستمزدها برای جبران همه مصارفات)
و مصرف کنندگان که با مالیات بسیار رکودی و بحرانی به نسبت بیشتر
ثروتمند بودن شان مواجه بودند هزینه میشود بطورفشرده ؛ تعرفه های **ترامپ**
یکی دیگر از زمره سیاست های او است که به کارگران و فقرا امریکا آسیب
رساند و یا سیاستی است برای لطمه زدن به وضع اقتصادی کارگران و فقرا ی
امریکا .

این درست است که (ملیارد ها) درگیر هستند . مطالعه فدرال نیویارک یکجا
با پوهنتون **پرینستون** و **کلمبیا** تخمین زده اند که شرکت های امریکایی
و مصرف کنندگان دریک ماه (3) بلیون دلار به دلیل تعرفه های کالا های
چینی و المونیوم و فولاد از سراسر جهان مالیات اضافی پرداخت کرده اند
و افزون بر آن (4، 1) ملیارد دلار دیگر را شرکت های امریکایی به نسبت از
دست دادن موثریت شان مربوط به بازدهی از دست رفته در سال (2018)
پرداخت کرده اند .

جنگ تعرفه علیه **چین** ممکن است منجر به تغییر عملیات های اسامبلی از
چین و ویتنام و سایرکشوره های با هزینه های پایین نیرویا ارزش کارشود اما
درمورد اقتصاد ایالات متحده نمونه از تصمیمات بخاطر تغییر دادن شرکت
اپل (Apple) درچندروزپیش به شرکت مک پرو (Mac Pro = کمپیوتر ساخته
شده توسط شرکت اپل میباشد) از تکساس به **چین** میباشد .

به نظر میرسد که جنگ های تعرفه ای دونالد ترامپ درابتدا به سیاست های
داخلی مربوط میشود که بخاطرانتخابات آینده در نظر گرفته شده است چونکه
دونالد ترامپ تا حدودی باید رای دهندگان را متقاعد سازد که او یک مردی

در این کشور است که از امریکایی های که در این کشور مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند و یا از «قتل عام» که زمینه آن توسط پیشینان اش ایجاد شده است حمایت نماید تا جایکه این خود برای اکثریت امریکایی ها حایز اهمیت است تا جایکه بطور چشمگیری نشا نگرتنزیل و یا کاهش «توقع حیات» در میان امریکایان ، کارگران سفید پوست امریکایی است که به «مرگ ناامیدی» منتهی میشود یعنی به پدیده ای که در جوامع توسعه یافته ناشنخته میباشد. کلاهبرداری **ترامپ** این است که یک باشگاه بزرگ را سرکوب کند و دیگران را به عواقب ناگوار مواجه و تهدید کند تا آنکه آنها را متوقف کند که با شکنجه امریکا فقیر نشین شوند و موافقت کنند که «منصفانه عمل» کنند وقتی این همه را از هم جدا کنیم تصویر دیگری ظاهر میشود همانطور که در مورد تهدید شوم متوجه به ایران است که برای «بازی فریبکارانه» اهمیت دارد یعنی که «بدیل واقعیت» است که فریاد میزند.

بدون داشتن موفقیت کم ؛ ناچیز پنداشتن خود اشتباه است از اینکه **ترامپ** آنرا نادیده میگیرد (به عاریت گرفتن واژه جدید از د بلیو بوش) طوریکه او یعنی **دونالد ترامپ** که خود یک دستکار عوام فریب بویژه در امور مالی و تجاری است ؛ تلاش میکند که وفاداری ستیزه جویان را حفظ کند و اعتقاد داشته باشد که او علیه نخبگان متخاصم ایستاده است. درحالیکه کسب اطمینان او در حوزه اصلی انتخابات مربوط به ثروت و قدرت شرکت های جمهوریخواهان نهفته است با وجود برخی از شکایات بازهم عمل و کار خوبی میکند تا جایکه در واقع آنها نیز با کمک ترامپ و همکاران اش مانند رهنان ساخته شده اند یا که مثل رهنان اند.

این کاملاً قابل توجه است که واقعیت چگونه بگونه موثر تکوین و یا جاگزین میشود که ایران یک نمونه ای آن است ؛ اما موفقیت ها بسیار سریعتر است و آنها مات مطرح شده این است: که **چین** ما را کشت ؛ کارها ویا وظایف و حرفه ما را سرقت میکند و با سازمان مکزیک پیوست و یکجا میشود- **چین** چطور ما را کشت؟ آیا که **چین** یک تفنگ بالای سر مدیر عامل **تیم کوک** (Tim Cook) **اپل** داشت؟ و دستور داد که آخرین محصول تولید یا رایانه های **اپل** را در امریکا به پایان برساند؟ یا بوینگ ؛ GM یا مایکروسافت یا هرکدام

از دیگران را که تولیدات در چین با دید صورت گیرد و یا همه وسایل را برای تولید به چین انتقال دهند. یا تصمیمات با نكداران و سرمایه گذاران در هیئت مدیره شرکت های بزرگ در نیویارک و شیکاگو بود؟ و اگر این دومین راه حل برای مشت زدن مشت در چین و یا تغییر حالت تصمیمگیری در ایالات متحده است؛ با تغییر آن بدست ذینفعان؛ برای کارگران جوامع و یا حداقل به آنها نقش مهمی را بعنوان نظریه دموکراتیک نشان میدهد؟ به نظر میرسد که یک سوال نسبتاً واضح در اینجا این خواهد بود که عجیب و غریب نیست که آن را مطرح نکرد در حالی که **مانترا** (Mantra = عبارت پیهم و تکرار در تکرار) رسمی نا پیوسته ادامه دارد. و ادعا شده است که چین بخاطر ایجاد شرایط نامساعد برای سرمایه گذاران، خواستار انتقال فن آوری (بدنبال الگوی توسعه دیگران از انگلستان و ایالات متحده به بزرگ های شرق آسیا) است. شاید همینطور باشد. اگر اپل (Apple) و دیگران این شرایط را دوست ندارند؛ آنها آزاد هستند که در چین سرمایه گذاری نکنند، حامیان شرکت آزاد و بازار باید قطعاً موافق باشند.

اتهام دیگر این است که چین بطور نا عادلانه بدنبال یک سیاست صنعتی است که یارانه های صنعتی را در اختیار خود دارد، اگر چنین باشد، رهبران سیاسی و تحلیلگران ایالات متحده آمریکا باید تشویق شوند. البته بر طبق آموزه های اقتصادی که آنها ادعا میکنند، چین با خروج از حالت مطلوب بازار آزاد توسعه به چین آسیب میرساند و بنا بر این به هژمونی اقتصادی ایالات متحده کمک میکند. پس مشکل چیست؟

به نوعی این چیزی نیست که ما می شنویم؛ ما همچنین نمیدانیم که چگونه این سیاست های عادی در جوامع سرمایه داری غربی دولتی است؟ که عمدتاً در ایالات متحده در طول تاریخ موجودیت خود و بطور چشمگیری از زمان جنگ جهانی دوم؛ مبنای ایجاد اقتصاد پیشرفته امروز و ادامه آن تا امروز است. به نظر میرسد که اتهامات هرچه معتبرتر این است که چین محتویات قوانین

حقوق مالکیت فکری (Agreement on Trade Related Aspects of

Intellectual Property Rights (TRIPS)) را نقض میکند که در سازمان

تجارت جهانی ایجاد و به تصویب رسیده است. فرض کنید که در این مورد

چندین سوال قابل طرح است که یکی از همچو سوالات این است: **کسی که بدست آورد؟ چه کسی از دست میدهد؟** تا اندازه زیاد مصرف کنندگان امریکایی بدست آورده اند درحالیکه شرکتهای بزرگ دواسازی مایکروسافت و دیگران که با در نظر داشت موافقتنامه (TRIPS) دارای حق امتیاز یا حق انحصاری را دارند در بعضی اوقات به نسبت کاهش و یا تنزیل از سود عظیم خود، رنج می برند که این حالت طرح سوال دیگری را به میان می آورد: و آن اینکه: آیا موافقتنامه (TRIPS)، مشروع و یا که قانونی است؟ این درست است که این توافقنامه با توافق دولت ها بمیان آمده و یا تصویب شده است؛ اما کسانی که به ایجاد این توافقنامه تصمیم گرفته اند و یا که تصمیم گرفته بودند پس در گرفتن همچو تصمیم عموم مردم نقش داشتند؟ یا که حتی میدانستند که چه واقع میشود؟ البته به سختی! چونکه توافقنامه تجارت آزاد بانام نامناسب به صراحت بعنوان توافقنامه حقوق مالیکیت شناخته میشود که اغلباً هر معنی و مفهومی که دارد ارتباط کمی با تجارت میگیرد و این تعجب آور نیست که این توافقنامه در کلاس سرمایه داران به نفع طراحان این توافقنامه است.

سایر عناصرو یا ایلیمنت های که **چین** ما را می کشت باید که آنها را درک کنیم؛ و آن اینکه نگرانی ها اغلباً به روشنی بیان میشود که پیشرفت های **چینی** ممکن است امریکارا به عقب بماند یعنی که از امریکا بجلو رود بعنوان مثال: تکنولوژی ارزانترو پیشرفته **هواوی (Hua Weis)** میتواند مزیت غیر منصفانه در ایجا شبکه های (5G) را به ارمغان بیاورد. تا جاییکه به همین دلیل از سوی امریکا تلاش بخاطر متوقف ساختن آن آغاز شده است. چونکه نگرانی های مقامات یادآوری های دهه (1980) است؛ زمانی که تکنیک های ساخت جاپان برتر آسب ناپذیر از شرکت های امریکایی بود. و دولت «ریگان» مجبور شد که برای جلوگیری از واردات کالاهای جاپانی با «محدودیت های صادرات غیر قانونی» که در آن دواطلبانه به مفهوم «توافق یا جزیی» بود پلان ها و یا روش های دیگری را برای فعال کردن مدیریت عقب مانده امریکایی روی دست گیرد و این اقدام را بدون فرو گذاشت روی دست گرفت با وجودیکه در مورد بعضی از استراتژی ها وجود داشت و یا که قابل تشخیص بود اما بیشتر آنچه که در مورد ارایه میشود و یا به بحث گرفته میشود چیزی کاملاً از هم

متفاوت است و دلیل خوبی که وجود دارد که باید با آن موافق باشیم اینست که چشم انداز کارشنا سایی که به دنبال کشف برخی از استراتژی های بزرگ در برابر عصبانیت دونالد ترامپ هستند. خالصترین طعم اسیدی دارد اما یک استراتژی وجود دارد و این کار کاملاً خوب است.

یکی از اهداف اعلام شده «دونالد ترامپ» در درک اش از دیپلماسی این است که «دشمنان» را به «دوستان» تبدیل کند. آیا شواهدی وجود دارد که او واقعاً چنین هدف دیپلماتیک را دنبال کند؟ من بویژه در مورد کره شمالی و روسیه فکر میکنم؟

هدف اعلام شده به نظر میرسد که واقعی است و استنباط این استهزاء تلخ در سراسر طیف سیاسی روند اصلی است. چونکه هرگونه انگیزه از **ترامپ** ممکن است. و سیاست کلی برخی از این احساس را میسازد و یاکه در خود منعکس میکند.

اعلامیه پنجم (محلّه بین کوریایی شمالی و جنوبی) دوکره در آوایل (2018) رویداد بسیار مهمی بود از اینکه هر دو کره خواستار روابط دوستانه و بی هسته ای ساختن واقعی در کره و قطع مداخلات دست های خارجی و بیگانه شده و با هم در توافق قرار گرفتند چونکه تاریخ شاهد آن است که ایالات متحده امریکا پیوسته و بطور مکرر در برهم زدن مناسبات و روابط هر دو کره لحظه ای آرام نه نشسته است، اما متأسفانه که از واقعیتها در ارایه گذارشات چشم پوشی میشود و در این بیانیه و موافقت نامه های مربوطه همانطور که توسط **چونگ مون (Chung Moon)** کار اگاه کره در مجله اصلی مسایل خارجی و بین المللی به بحث گرفته شده است؛ برای اولین بار دوکره (شمالی و جنوبی) جدول زمانی خاصی را تنظیم کرده اند و قدم های مشخص و قاطعانه ای را برای کاهش تنش و خلع سلاح نشانی و یاد و بین کرده اند که باید مورد استقبال و حمایت قرار گیرد. به باور این کار اگاه؛ **ترامپ** تا حدی زیاد موافق به عملی شدن درخواست و پیوند تقاضای های هر دو کره است. دیدار اخیر اوبا **کیم (Kim)** در ساحه ویا

در ناحیه غیرنظامی، مرز ناامین مرزی و توافق‌های پیش‌شرط ممکن گام‌های است که با احتیاج به رفاه می‌تواند عواقب خوش‌بختی را در قبال داشته باشد. آنها ممکن است تلاش‌های دوکره را برای ادامه از مسیر دشوار به سوی آرامش و تسکین آسان‌تر کنند و ممکن است راهی را برای از بین بردن تحریم‌ها به مواد و کالاها که نیاز شد مردم کره به آن است هموار سازد و به کمک‌های با نجامد که بحران بزرگ کنونی که مردم به آن مواجه‌اند از بین ببرد و تأمین همه‌ای این خواسته‌ها ممکن است عده‌ای از مفسران را در سراسر طیف وسیع خشمگین سازد. اما اگر راهی بهتر برای تأمین صلح در این شبه جزیره فراهم شود، گام‌های در جهت از بین بردن سلاح‌های هسته‌ای و اصلاحات در کاهش دیکتاتور توری مقام ارشد کره شمالی برداشته و یا روبراه شود کارهای خوبی خواهد بود ولی تا حال در این مورد هیچ‌کس بما اطلاع نداده است.

پوتین روسی نیازی به دوستی ندارد، اما روابط تعاونی با روسیه یک پیش‌شرط برای بقا است، پیشینه و یا سابقه **دونالد ترامپ** در این سکتور دارای نمره (score) مخلوط است. ارزیابی و یا بررسی وضعیت تجدید نظر **ما تیس** (فوریه 2018) تهدید بسیار شدیدی است که از زمان تصمیم‌گیری بگونه باور نکردنی برای پیشبرد گسترش سلاح‌های ماورا الصوت بوجود آمده است. مخالفان نیز همین کار را می‌کنند. رویکرد مناسب دیپلماتی و مذاکره برای جلوگیری از یک دوره خودکشی است که باید مطمئن نظر باشد اما متأسفانه که اشاره‌ای در این مورد وجود ندارد و همین امر مربوط به پیمان نیروهای هسته‌ای میان برد متوسط (**Intermediate-Range Nuclear Forces Treaty**) است که **ریگان و گرباچف** در توافق باهم رسیدند و توافقنامه را توشیح کردند. و بطور قابل ملاحظه توجیهی خطرات جنگ‌نهایی و یا هسته‌ای را محدود و کم کردند اما دارد که اکنون هر طرف ادعا دارند که اینطرف و یا آنطرف در فسخ پیمان (INF) متهم‌اند و یا به نقض این پیمان دست بکار اند، اما برخورد مناسب به این معضله باید طوری باشد که تحلیلگران با داشتن موقف کاملاً بی‌طرفانه ادعاهای هر دو طرف قضیه را به بررسی گیرند و نقیضه‌های مشابه را شناسایی کنند. اما بدترین رویکرد این است که ایالات متحده با روسیه به دنبال پیروی

از معاهده است - معیارهای مشابه برای سایر معاهدات اصلی کنترل تسلیحات، نیو ستارت (New strats) نیز وجود دارد. در کل به نظر میرسد که جان بولتون در دید بدبختی خود، موافق به جلوگیری از پیشرفت و راندگی سیاست در جهت های که بسیار شوم است آن پالیسی ها را از آن خود کرده است .

ارزیابی شما از برنامه خاورمیانه دولت ترامپ چیست؟

نقش جرارد کوشنر درین مورد چیست؟

فرض بر این است که (Kushner) معمار اصلی است، همانطور که گزارش شده است. آنچه که تاکنون منتشر شده، نسبتاً ساده و منطبق با سیاست های قبلی دولت است که اجازه تصرف اسرائیل از ارتفاعات گولان و توسعه بیت المقدس بزرگ را می دهد، که همه آنها نقض دستورات شورای امنیت است (که در آن زمان توسط ایالات متحده حمایت شده است). در عین حال، کمک های ناچیز ایالات متحده به فلسطینی ها متوقف شده است، زیرا که آنها از جانب رئیس (کوشنر) به اندازه کافی مؤدب نیستند، زمانی که او حقوق ابتدایی ترین آنها را تضعیف می کند.

پلان و طرح «کوشنر» آنچه که آنها ارزودارند باید پیش رود و اسرائیل باید ارزوهای رهبری در حال توسعه و پیشرفت خود را بدست آورد یا که به ارزوهای توسعه طلبی خود نایل آید؛ فلسطینی ها باید توسط ما به ویا صندوق های توسعه ای توسط دیگران (نه توسط امریکا) خریداری شوند، ماهیت **ترا مپ** - **کوشنر**، «معامله قرن» موضوعی است که **دانی دونان** (Danny Danon) سفیر و نماینده دائمی اسرائیل در ملل متحد در مورد اظهار داشته و فشرده اظهارات او را نیویارک تایمز چنین به نشر رسانده است: **فلسطینها بعد از این باید متوجه باشند که بازی تمام شده است و موضوع تسلیم شدن است.**

سپس صلح میتواند پیروزی دیگری از مذاکره کننده بزرگ» باشد.

در این مورد یک هدف استراتژیک اساسی وجود دارد. ائتلاف و اتحاد تمام دولت های ارتجاعی (اعم از سلاطین نفت، مصر و اسرائیل و غیره) بعنوان پایه ای محکم برای تقویت قدرت ایالات متحده در منطقه، البته که این به هیچ

وجه یک امر جدید نیست هر چند که انواع همچو ایتلاف ها بیش از آن تا حال به شکل مختلفی قابل دید بوده ولی کمتر از امروز قابل مشاهده است. کنون این اهداف در یک استراتژی گسترده تر برای تشکیل اتحاد ارتجاعی جهانی تحت نظارت ایالات متحده امریکا قرار دارد. از جمله (دیموکراسی های لیبرال) اروپایی شرقی (هنگری یا مجارستان اوربن «orban» و غیره) و جوربولسنارد (Jair Bolsonaro) چیزی بی تناسب بزرگتر برازیلی که در میان دیگران از فضیلت ها و از تمایلات زیاد به **ترامپ** برخوردار است بویژه به تعقیب تضعیف محیط زیست یا بازی کردن و دست درازی های اش در آمازون (یعنی در ریه های زمین) به بهره داری توسط دوستان خود از معدن و یا از **اگریبیزینس** (Agribusiness = گروه از صنایع مربوط به محصولات کشاورزی و خدمات مورد نیاز کشاورزی **ازویکی پدیا**) که این یک استراتژی طبعی برای حزب جمهوریخواه **ترامپ - مکونیل** (Trumo-McConnell) امروز است که بخوبی در راستای طیف بین المللی قرار دارد حتی فراتر از احزاب «پوپولیسیت» اروپایی که مدت ها پیش بعنوان یک سجا ف «لبه» ننگین شناخته شده بودند.

بدون اینکه شما بخواهید که نقش کا ساند را [Cassandra =

کاساندرا (به یونانی: Κασσάνδρα) (به انگلیسی cassandra) در اسطوره های یونان، دختر پریاموس پادشاه تروا و حکا به است. کاساندرا، زیبا ترین دختر پریاموس بود و بسیاری به امید ازدواج با او، در جنگ تروا، همراه پریاموس شدند. تا اینکه آپولون عاشقش شد و به او پیشگویی آموخت. اما چون کاساندرا به عشق او پاسخی نداد، آپولون او را محکوم کرد که همیشه صحیح پیشگویی کند، اما کسی پیشگوییهای او را باور نکند. کاساندرا بارها سقوط تروا را پیشگویی کرد، اما در اثر نفرین آپولون، کسی حرف او را نپذیرفت و او را دیوانه پنداشتند. پس از شکست تروا، آیاس در مقابل پالادیوم (تصویر آتنه) به او تجاوز کرد. آتنه به مجازات این کار، یونانی های بسیاری را در راه بازگشت به وطن نابود کرد. سرانجام کاساندرا را به آگامنون هدیه کردند. او سرنوشت آگامنون و کلوتایمنسترا و فرزندان شان را پیشگویی کرد و به دست کلوتایمنسترا کشته شد. [را بازی کنید؛ چگونه شما فکر میکنید که تاریخ موفق و یا طرز استادگی ترامپ را در مورد تغییرات آب و هوای که اغلباً بزرگترین معضله سراسری جهانی است ارزیابی خواهد کرد؟]

از ویتگنشتاین] لودویگ یوزف یوهان ویتگنشتاین (به آلمانی: Ludwig Josef Johann Wittgenstein) (آلمانی: [ˈluːtvɪç ˈvɪtɡən ʃtʰaɪn]; لوتویس ویتگنشتاین) (زاده ۲۶ آوریل ۱۸۸۹ در وین، اتریش - درگذشته ۲۹ آوریل ۱۹۵۱ در کمبریج، انگلستان) فیلسوف نامدار اتریشی قرن بیستم بود که باب‌های زیادی را در فلسفه ریاضی، فلسفه زبان، و فلسفه ذهن گشود. از سال (۱۹۲۹ تا ۱۹۴۷)، ویتگنشتاین در دانشگاه کمبریج تدریس کرد. [۱] بسیاری او را بزرگ‌ترین فیلسوف قرن بیستم می‌دانند. [۲]

قرض گرفت و با یک نیشخند کوچک گفت: از کجا میتوانیم مودبا نه صحبت

نکنیم از اینرو باید سکوت بماند .

چند سطر در مورد نویسنده این مقاله

Polychroniou یک اقتصاددان سیاسی / علوم سیاسی است که در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی در اروپا و ایالات متحده آموخته و کار کرده است. منافع اصلی تحقیق او در ادغام اقتصادی اروپا، جهانی شدن، اقتصاد سیاسی ایالات متحده و تخریب پروژه سیاسی اقتصادی نئولیبرالیسم است. او به طور منظم به Truthout و همچنین عضو پروژه Intellectual Public Truthout مشغول است. او چندین کتاب منتشر کرده و مقالات او در مجلات، مجلات، روزنامه ها و وب سایت های خبری محبوب نمایش داده شده است. بسیاری از نشریات او به چند زبان خارجی، از جمله کروات، فرانسوی، یونانی، ایتالیایی، پرتغالی، اسپانیایی و ترکی ترجمه شده است. او نویسنده خوشبینی نسبت به ناامیدی است: نوام چامسکی در مورد سرمایه داری، امپراطوری و تغییر اجتماعی، مجموعه تالیفی مصاحبه ها با چامسکی که ابتدا در Truthout منتشر شد و توسط کتابهای Haymarket منتشر شده است.

با تقدیم احترامات «2019-07-21» -----

